



علی مسعودی نیا / نویسنده و مترجم
او مروری اجمالی داشته بر طلیعه داستان واقع گرا

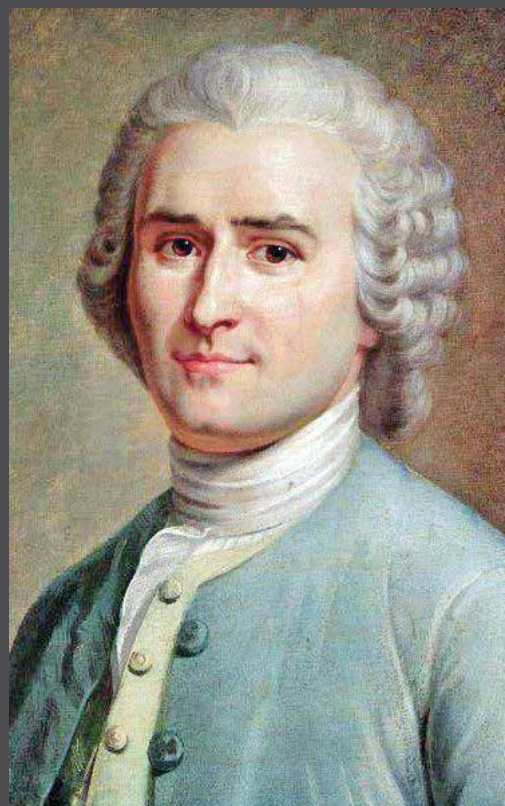


نوین را طی سالیانی نسبتاً پر شمار رقم زدند. فلوپرو جیمز هر دو قائل به این بودند که رمان نویسی نقشی همانند یک مورخ دارد. باید از پرداختن به امور غیر قابل توجه و غیر قابل تکرار و فرا واقعی بپرهیزد. تنها تفاوت نویسنده و مورخ نزد آنان در امر خیالی بود؛ یعنی نویسنده را مورخ رخ دادهایی می دانستند که لزوماً رخ نداده یا به آن شکلی که در داستان می آید رخ نداده است. این هر دو بر اصل بی طرفی و عدم حضور و قضاوت و اعمال نظر مستقیم نویسنده در متن نیز تأکید داشتند و شاید این گام را باید مهم ترین پیشروی به سمت نوعی مستند گرایی در روزگار شکل گیری رئالیسم دانست. در رشد و شکل گیری این آرا البته از ناتورالیست های فرانسه نباید غافل شد. وقتی داروین نظریه «منشأ انواع» خود را ارائه داد و انسان را از ساحت قدسی و روحانی و مرکزی اعصار گذشته در حد جانوری چون جانوران دیگر تنزل داد نگرش رادیکال واقع گرایانه دیگری نیز در عرصه داستان ایجاد شد. داروین بقای انسان را در مهارت تطبیقش با محیط و فائق شدنش بر طبیعت می دید و به این ترتیب مسائل زیست شناختی و وراثتی و محیطی را در سرنوشت هر انسان دخیل می کرد. این نگرش در فلسفه ایپولیت آدولف تن بازتاب یافت؛ جایی که او پیشنهاد می کند انسان را به عنوان یک موجود بیولوژیک وارگانیک و بانگامی تجربی و حاصل از مشاهده علمی بررسی کنیم و در حقیقت واکنش های او را در لابراتواری به وسعت کل دنیا در نظر بگیریم. امیل زولا این ایده را یک ایده واقع گرایانه می دانست و تاملت هازیر بار نمی رفت که ناتورالیسم با رئالیسم فرق دارد. زولا پیشنهاد می داد که نگاه مورد نظر

شاید زمانی که دکارت گرم تأملات فلسفی خود بود، چندان به فکر تأثیری که آرایش بر ادبیات داستانی می گذارد، نبود. اما کوگیتوی مشهور او - ارتباط دادن وجود با اندیشه در ضمیر اول شخص - موجب شد که نگاه پدیدارشناسانه فردی ارزش و اهمیتی را بیابد که پیش از آن نداشت. هنر پیشادکارتی و حتی تاملت هاپس از او، رویکردی فرافردی بود و مسائل کلان و قطعی حیات با زیبایی شناسی اسطوره گرا و حماسی را در قالبی کلاسیک بازتاب می داد. همان طور که نور تروپ فرای در نظریه نقد تاریخی خود اشاره می کند، طی قرون متمادی ادبیات محمل قهرمانانی بود که از محیط و آدم های پیرامون شان از منظر جنس و/یا مرتبه بالاتر بودند. رئالیسم زمانی به عرصه آمد که نویسندگان شهامتی به خرج دادند و قهرمانانی برای داستان هایشان برگزیدند که از دو منظر مذکور برتری خاصی نسبت به محیط و آدم های پیرامون خود نداشتند. فلسفه رئالیستی هر چند کم کم در برابر نام گرایی (نامینالیسم) رنگ باخت، اما این خالی کردن میدان از سوی رئالیست هادر حقیقت باز کردن عرصه برای جنس قابل قبول تری از واقع گرایی بود که در دل تجربه زیستی و تلاقی زیست جهان پیرامون با جهان واره ذهنی هر فرد شکل می گرفت. جان لاک، پیگیرترین نظریه پرداز این حوزه بود و اهمیت تجربه را بارها و بارها گوشزد کرد. از منظر او آگاهی انسان و شکل گیری مفاهیم در ذهنش حاصل از نوع مواجهه او با به عبارت بهتر تجربه ای است که از دنیای اطرافش دارد و این تجربه ارزش بازتاب دادن دارد. این نظریه انسان گرا که بعدها شالوده تفکر لیبرالیستی شد نقشی حیاتی در تحول ادبیات انگلوساکسون داشت.



امیل زولا



ژان لاک روسو

دروغ های حقیقی

آدولف تن به عنوان تکنیکی در داستان نویسی به کار گرفته شود و جرح و تعدیل ها و تحریف و قضاوت های نویسنده را در متن به حداقل برساند. هر چند آن ناتورالیسم رادیکال بعد از زولا و حتی همزمان با او دوام چندانی نیاورد، اما تأثیر بسیاری بر اهمیت واقع گرایی در رمان داشت و هنوز هم که هنوز است، دارد. سایر جدل هایی که هر کدام منجر به سطوح متفاوتی از واقع گرایی شدند عمدتاً در عرصه زیبایی شناسی رخ دادند؛ این که ارزش محاکات متناظر چیست و آیا لزوماً به هنر منجر می شود یا نه؟ این که اگر هنر همچنان رسالت تعلیمی خود را بر عهده داشته باشد آیا رئالیسم می تواند بای توجیهی به رفتار ها و فضیلت های آرمانی در تزکیه مخاطب نقشی داشته باشد یا نتیجه معکوس خواهد داشت؟ آیا اغراق و تصنع و بلاغت باید در زبان کنترل شده باشد یا باید نسبت به آن بی توجه بود؟ آیا رئالیسم می تواند گزارشی هدفمند و چیده شده باشد به منظور ترویج یک آرمان و ایدئولوژی خاص یا نه؟ زیست معنوی والهی و به طور کلی مسأله مذهب و خداوند در این واقع گرایی تجربی چه تکلیفی پیدا خواهد کرد؟ فرم روایی مناسب برای واقع گرایی چیست؟ مراسلاتی؟ زندگینامه ای؟ خاطره نویسی؟ سفرنامه؟ یا اصولاً باید تدبیر تازه اندیشید؟ شاید نهایتاً هیچ کدام از این پرسش ها به نتیجه قطعی نرسیده باشد و به همین خاطر است که واقع گرایی کماکان پر دامنه ترین و محبوب ترین مکتب داستان نویسی است و در طول سه قرن اخیر با صلابت و شکوه به زیست خود ادامه داده است بی آنکه ظرفیتش تمام شده و از محبوبیتش کاسته شده باشد. مکاتب دیگر همه آمده اند و اوج گرفته و بعد افول کرده اند اما واقع گرایان همواره در کنار تمام مکاتب دیگر حضوری دائم و معنادار تجربه کرده اند. دلایلش شاید این است که این دروغ های حقیقی تصویر صریح و مستقیمی هستند که انسان هر عصر در آینه ادبیات می بیند و چون خود را بی واسطه در این آینه باز می شناسد و ترمیم می کند، بعید است از آن دل بکند.

در حالی که تا قرن ها ادبیات روم و یونان باستان، به عنوان الگوی آرمانی و بی نقص خلاقیت ادبی به شمار می آمد و حتی منتقدان عصر رنسانس و عصر روشنگری مدام نویسندگان را به تقلید از شاهکارهای کلاسیک توصیه می کردند، آرای جان لاک در کنار زیست تحول یافته انسان اروپایی پس از انقلاب صنعتی موجب شد شکلی از نثر وارد ادبیات شود که پیش از آن اصولاً خلق آن هنری محسوب نمی شد؛ رمان. تاریخ رئالیسم ادبی بشدت با تاریخ تکوین رمان نویسی در ارتباط است. این رمان نویسان بودند که پای واقعیت روزمره و شخصیت های نوعی و تکرارپذیر را به ادبیات داستانی باز کردند و کم کم توانستند دو جریان عظیم و مقتدر کلاسیک و رمانتیک را کنار بزنند و قوی ترین، پرهوادارترین و تأثیرگذارترین گونه ادبی سه قرن بعد را تثبیت کنند. جان لاک از اهمیت فرد سخن گفته بود و برداشت او از زیست و دنیای پیرامونش. همچنین او بود که پیشنهاد می داد از زمان به عنوان یک مفهوم انتزاعی و بی آدرس و غیر تقویمی باید دل کند و آن را به شکل کیفیتی تاریخی و ملموس مد نظر قرار داد و حتی انسجام فردیت را در توالی خاطره های هم پیوند هر شخص جست. چنان که ایان وات می نویسد، ایده های نیوتن و عینیت بخشی فیزیکی به زمان نیز در این روند بسیار قابل اعتناست. نیوتن زمان را به عنوان یک فاکتور، یک عدد، یا یک امر عینی در تمامی بویایی های طبیعت دخیل کرد و در چنین دنیایی دیگر گریز از زمان و انتزاعی جلوه دادن آن ناممکن می نمود.

نخستین رمان نویسان البته مبانی کلاسیک خلق داستان را بسیار دست به عصا و تدریجی کنار گذاشتند، اما نهایتاً توانستند پای آدم های عادی و وقایع روزمره را به داستان نویسی باز کنند. این سیر طبیعتاً نمی توانست به یکباره رخ دهد؛ در فرانسه از ژان ژاک روسو تا بالزاک و بعد هازولا و فلوپرو، در انگلستان از جفری چاسر تا دانیل دفو و بعد هاتری جیمز و جرج الیوت، مهم ترین جریان واقع گرایی